دوشنبه 18/1/1404-8شوال 1446-7 آوریل 2025 – درس 122 فقه رهبری سازمانی – شرائط و موانع اثربخشی – مدارا و مکاشفه – اخبار باب مدارا

مساله 112: اقول: فتحصل : مدیران در مقام ادای فریضه رهبری اثر بخش وصحیح سازمانی ملزم به اجتناب از آشکار سازی دشمنی دشمنان و مخالفان خود و مجموعه تحت امر خود هستند و نباید با آنها در گیر شوند مگر این که مخالفان خود دشمنی را آشکار کنند .

***شرح مساله*** : معلوم شد که شدت مدارا علت اصلی افضلیت نبیین بر سایرین است ولابد از ضد آن یعنی مکاشفه مبری بوده اند لذا در ادای وظیفه رهبری موفق عمل میکردند و رهبری صحیح و تام از آنها صادر میشده است و درکسانی که زمینه داشته اند و مانع از پذیرش هدایت و نفوذ نداشته اند ایجاد انگیزش می نمودند و هر مدیری که میخواهد وظیفه رهبری اش را پیامبر گونه ادا کند باید از شدت مدارا و عدم مکاشفه برخوردار باشد در این نوبت از مکاشفه اعداء به عنوان ضد مدارا بحث میکنیم :

فقه اللغه

كاشَفَ‏- مُكَاشَفَةً [كشف‏] هُ بكذا: او را بر امرى آگاه نمود،- هُ بِالعَداوَة: بطور آشكار با او دشمنى ورزيد.[[1]](#footnote-1)

و في الصِّحاح: كاشَفَه‏ بالعَداوَةِ: أي‏ بادَاهُ بِها مُكاشَفةً، وَ كِشافاً.[[2]](#footnote-2)

فقه الحدیث :

و در این نوبت به ضد مدارا یعنی مکاشفه با اعداء در اخبار می پردازیم :

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْ‏ءٌ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ إِيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقَنِّطَكَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ص كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَ اسْتِمَاعِ نَحِيبِهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَيُّ شَيْ‏ءٍ الدُّنْيَا إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْواً مِنْ دُعَائِهِ فِي الشِّدَّةِ لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرَ فَلَا تَمَلَّ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَكَانٍ وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ إِيَّاكَ وَ مُكَاشَفَةَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا فَنَرَى وَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ فِي الدُّنْيَا إِذَا سَأَلَ فَأُعْطِيَ طَلَبَ غَيْرَ الَّذِي سَأَلَ وَ صَغُرَتِ النِّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ فَلَا يَشْبَعُ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ إِذَا كَثُرَتِ النِّعَمُ كَانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى خَطَرٍ لِلْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ وَ مَا يُخَافُ مِنَ الْفِتْنَةِ فِيهَا أَخْبِرْنِي عَنْكَ لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلًا أَ كُنْتَ تَثِقُ بِهِ مِنِّي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَمْ أَثِقْ بِقَوْلِكَ فَبِمَنْ أَثِقُ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ فَكُنْ بِاللَّهِ أَوْثَقَ-[[3]](#footnote-3)

اقول:

1. مکاشفه اعداء در این خبر نسبتی با استجابت دعا دارد زیرا به قرینه صدر و ذیل روایت سائل از امام ع که ابی نصر بزنطی[[4]](#footnote-4) است در مورد تاخیر و ابطاء اجابت دعا از امام سوال میکند امام ابوالحسن ع چاسخ هایی میدهند در این میان البته به موانعی هم اشاره میکنند که یکی از آنها مکاشفة الاعداء است یعنی به طور آشکار با دشمنان یا مخالفان دشمنی ورزیدن و مدارا نکردن با آنها . یعنی این ازجنود جهل است که باعث عدم استجابت دعا است البته تاخیر دعا علل مثبت هم دارد و آن این که خدا دوست دارد صوت عبد را بشنود ناله او را بشنود و... ولی مکاشفه از علل جهلانی است که عبد به عنوان مانع برای خودش ایجاد کرده است .
2. در عداد مکاشفه اعداء از موانعی دیگر مانند قطع رحم و ... هم یاد میشود که به نام قطیعه از جنود جهل قبلا مورد تفقه قرار گرفته است که نشان از همسویی قطیعه و مکاشفه دارد و هردو از جنود جهل هستند و مانع از تعالی سازمانی و ارتباط با خالق و پاداشهای او هستند.
3. امام ع به دو امر مخالف و مضاد با مکاشفه هم اشاره دارند که در سیره عملیه خودشان و اهل بیت عصمت و طهارت ع وجود دارد مانند وصل با کسی که قطع کرده است ارتباط را که از مکارم اخلاق هم شمرده شده است کما مر (صل من قطعک ) . و دیگر احسان الی المسیئین است که در سیره ربوبی هم هست (عادتک الاحسان الی المسیئین ) که دارای عاقبت حسنه است که حضرات اهل بیت ع این عاقبت را دیده اند (نری والله فی ذلک العاقبه الحسنه ) که شاید یکی از این عواقب و نتائج نیک همین استجابت دعا است که موانع استجابت را بر میدارد و در سازمان هم لابد موانع پیش رفت و بهبود مستمر و تعالی سازمانی را بر میدارد زیرا ادعیه مدیران راهبر شامل مطالبات آنها در خصوص آینده سازمان خود هم میشود که راکد نشود و پیش رفت پیدا کند و در رقابت با رقبا در خدمت به مشتریان عقب نیفتند و..مکاشفه با اعداء که منجر به قطع رابطه با متصلین هم میشود چه رسد به اتصال با قاطعین رابط و...
4. این عواقب محتمله سوء، عقل را وا میدارد که نفس مدیران را الزام به دفع این محتملات نموده بلکه ملزم به جذب منافع و عواقب حسنه عدم مکاشفه با اعداء و... نماید و شرع هم با این ادراک الزامی هماهنگ است . لذا استنباط میشود که مکاشفه با چنین مذمت هایی لازم الاجتناب است .
5. از فرمایشات امیر المومنین ع که اولین ابو الحسن ع است (مِنْ سُوءِ الِاخْتِيَارِ مُغَالَبَةُ الْأَكْفَاءِ وَ مُكَاشَفَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مُكَافَاةُ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى الضَّرَّاءِ).[[5]](#footnote-5) بر می آید که که مکاشفه یک انتخاب سوء است یک اختیار سوء است گزینه پر هزینه و بدی است که مدیران دچار آن میشوند انتخابی جاهلی و از جنود جهل است وسازمان را از مدنیت دور وبه جاهلیت میکشاند. در حالیکه مدیر مختار است ضد آن را که مدارا و تعطف است را اختیار نماید . که نشان میدهد درگیری با مخالفان از جنود جهل است و آنها را به دشمنی بیش تر وامیدارد. و مانع از استجابت ادعیه مدیران و رویا های آنان در مدیریت آینده و راهبردی سازمان متبوعشان میشود فافهم

فتحصل : مدیران در مقام ادای فریضه رهبری اثر بخش وصحیح سازمانی ملزم به اجتناب از آشکار سازی دشمنی دشمنان و مخالفان خود و مجموعه تحت امر خود هستند مگر این که خود آشکار کنند .

1. فرهنگ ابجدى / متن / 715 / كاشف - ..... ص : 715 [↑](#footnote-ref-1)
2. تاج العروس من جواهر القاموس / ج‏12 / 457 / [كشف‏]: ..... ص : 456 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 488 / باب من أبطأت عليه الإجابة ..... ص : 488 [↑](#footnote-ref-3)
4. بَزَنْطی‌، ابوجعفر احمد بن‌ محمد بن‌ ابی‌نصر ۱۵۲-۲۲۱ق‌/۷۶۹- ۸۳۶م‌، از عالمان‌ متقدم‌ امامیه‌ در کوفه‌ که‌ در شمار اصحاب‌ امامان‌ [کاظم‌](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85" \o "امام کاظم" \t "_blank)، [رضا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B1%D8%B6%D8%A7" \o "امام رضا" \t "_blank) و [جواد (علیه‌السّلام)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%AF" \o "امام جواد" \t "_blank) نامبردار است‌. وابستگی او به [قبیله سکون](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A8%DB%8C%D9%84%D9%87_%D8%B3%DA%A9%D9%88%D9%86" \o "قبیله سکون (پیوندی وجود ندارد))، از شاخه های بزرگ [قبیله کِنده](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A8%DB%8C%D9%84%D9%87_%DA%A9%D9%86%D8%AF%D9%87" \o "قبیله کنده (پیوندی وجود ندارد)) [یمن](https://fa.wikifeqh.ir/%DB%8C%D9%85%D9%86" \o "یمن" \t "_blank)، مورد اتفاق است.

   [شیخ طوسی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C" \o "محمد بن حسن طوسی" \t "_blank) [۵][کنیه](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%86%DB%8C%D9%87" \o "کنیه" \t "_blank) او را ابوجعفر و به احتمال ابوعلی نقل کرده و می‌گوید که به بزنطی [شهرت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%AA" \o "شهرت" \t "_blank) دارد. []نام [جد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%AF" \o "جد" \t "_blank) اول و دومش بترتیب عَمرو و زید بوده است که برای اختصار، غالباً نام اول را حذف می‌کنند و به جای زید نیز کنیه او، [ابی نصر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D9%86%D8%B5%D8%B1" \o "ابی نصر (پیوندی وجود ندارد))، را می‌آورند.گاهی نیز از بزنطی با عنوان «ابن ابی نصر» یاد می‌کنند. [۸]درگذشت او به اتفاق آرا در ۲۲۱ بوده است.  
   کلام [نجاشی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%B4%DB%8C" \o "نجاشی" \t "_blank) [۹] در این باره [متناقض](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%B6" \o "تناقض" \t "_blank) است که [مامقانی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D9%85%D8%A7%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%86%DB%8C" \o "عبدالله مامقانی" \t "_blank) [۱۰]و [تستری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B3%D8%AA%D8%B1%DB%8C" \o "تستری" \t "_blank) [] بدان اشاره کرده‌اند.  
   هرچند [سمعانی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%86%DB%8C" \o "سمعانی" \t "_blank) درباره نسبت بزنطی سخن نگفته است، ولی به [تصریح](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B5%D8%B1%DB%8C%D8%AD" \o "تصریح" \t "_blank) [ابن ادریس حلی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%B3_%D8%AD%D9%84%DB%8C" \o "ابن ادریس حلی" \t "_blank)[]، منسوب به نام جایی و نام نوعی [پارچه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%A7%D8%B1%DA%86%D9%87" \o "پارچه" \t "_blank) نیز هست و ظاهراً معرب «[بیزانسی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%DB%8C%D8%B2%D8%A7%D9%86%D8%B3" \o "بیزانس (پیوندی وجود ندارد))» است.  [↑](#footnote-ref-4)
5. عيون الحكم و المواعظ (لليثي) / 471 / الفصل الثاني بالميم المكسورة بلفظ من ..... ص : 467 [↑](#footnote-ref-5)